اختلاف قرائات و نقش آن در تفسیر

همامی، عباس

چکیده:

قرائات-یعنى تلفّظهاى مختلف رسم الخطّ قرآن-از عوامل مختلفى نشأت مى‏گیرند و ملاکهاى مختلفى براى پذیرش یا ترجیح برخى از آنها ذکر کرده‏اند. اختلاف قرائات در برخى از موارد در مفهوم آیه تأثیر دارد ولى در اکثر نزدیک به همه موارد، در مفهوم آیه تأثیر محسوسى ندارد.در این مقاله ضمن بحث از مطالبى کلّى درباره قرائات، آیه 106 سوره البقرة-که مرتبط با مبحث نسخ است -به عنوان نمونه ذکر و اختلاف قرائات آن به همراه تفاسیر مربوط مطرح مى‏گردد.نیز دیدگاهى غیر معمول و جدید به عنوان زمینه‏اى براى مطالعه بیشتر درباره این آیه و مبحث نسخ ذکر شده است.

واژه‏هاى کلیدى:قرائات، تفسیر، اختلاف قرائات، نسخ و انساء.

مقدمه:

قرائات جمع قرائت و قرائت مصدر سماعى ریشه ق رء است.قرائات در اصطلاح روش خواندن هر یک از پیشوایان تلاوت عبارت قرآن(مرکز الثقافة، 2/ 11)و به تعبیر دیگر گونه‏اى از احتمالات مربوط به نصّ قرآن است(معرفت، 1/ (1)-دانشیار دانشگاه آزاد اسلامى(تمام وقت واحد تهران مرکزى و نیمه وقت واحد تهران شمال)و مدرّس مدعّو واحدهاى علوم و تحقیقات و کرج A-Hemami@parsimail.com

230)و مى‏توان گفت:قرائت تلفّظ رسم الخطّ قرآن بر اساس نقل است.

بدین ترتیب علم قرائات را مى‏توان علمى دانست که به وسیله آن چگونگى اداى کلمات قرآن-چه در مواردى که تلفّظ مشترک میان همه قاریان است و چه در موارد اختلاف-با استناد به ناقل شناخته مى‏شود(خاروف، ز).

بحث از علل پیدایش اختلاف در قرائات خارج از این مقاله است و تنها بدین بسنده مى‏کنیم که نقل شفاهى قرآن در صدر اسلام و اختلاف مصاحف صحابه و مشکلات خطّ عرب در آن زمان علل پیدایش همه یا بخشى از اختلاف در قرائات بودند(بنگرید به:معرفت، 1/230 تا 246).نیز مى‏توان تأثیر لهجه‏ها و قیاس ادبى را از دیگر عوامل مؤثر در این زمینه دانست(بنگرید به:همان و نیز:مرکز الثقافة، 2/ 13 تا 25).

امّا اینکه چرا تا این اندازه تعداد قرائات زیاد شده است، علاوه بر نکات قبلى، این موضوع مى‏تواند ناشى از برداشت غلط از روایت مشکوک نزول قرآن بر هفت حرف باشد(بنگرید به:خوئى، 171 تا 193)و نیز معلول تعصّب قبیله‏اى و منطقه‏اى مؤثر در لهجه و نوع کاربرد جملات است که اهل هر سرزمین معمولا به دنبال پیروى از قارى منطقه خود بوده‏اند(بنگرید به:مختار عمر و سالم مکرم، 1/ 39 تا 73).

نیز مى‏توان اختلافات مذهبى را از عوامل مؤثر در برخى از موارد اختلاف در قرائات دانست که به عنوان نمونه مى‏توان به اختلاف در تلفظ«ال یاسین»بر طبق برخى از روایات اشاره کرد(بنگرید به:طبرسى، 4/712 و بحرانى، 4/33 و 34).

ملاک پذیرش قرائت

براى پذیرش یک قرائت-جدا از بحث استناد حقیقى آن به خدا و با توجّه به ضرورت پذیرش حدّاقل یک تلفّظ براى هر کلمه-سه ملاک مطرح کرده‏اند:

1-موافقت با رسم الخطّ

2-نقل مورد اعتماد

3-سازگارى با قواعد دستور زبان عربى

البته صرف ناسازگارى با قواعد دستور زبان عربى، دلیل بر بطلان قرائت نیست، چرا که تدوین دستور زبان عربى، الزاما به گونه‏اى نبوده است که تمام وجوه استعمال بخشهاى عرب زبان صدر اسلام را احصاء کند و لزومى هم ندارد که تمام کاربردهاى قرآنى منطبق بر لغت قریش یا سایر قبیله‏هایى که گویش آنها ضبط شده است، باشد.از سوى دیگر ضعف سندى یک قرائت، الزاما به منزله مردود بودن آن نیست، چرا که ممکن است روایت با سند ضعیف، مطابق با واقع باشد(بنگرید به: ابن الجزرى، 1/9 تا 12 و معرفت، 1/336 تا 392).

انواع اختلاف در قرائات

اختلاف در قرائات از یکسو به اختلاف داشتن یا نداشتن در شکل ظاهرى کلمات(مجرّد از نقطه و حرکات)و از سوى دیگر به تأثیر گذار بودن یا نبودن در معنى تقسیم مى‏شود.

اختلاف قرائات با توجّه به شکل ظاهرى عبارت‏اند از:

1-اختلاف در نوع حرف مانند کلمه«ننشرها»(البقره/259)که به دو شکل «ننشرها»و«ننشزها»خوانده شده است(دانى، 82 و قاضى، 223).

2-اختلاف در داشتن یا نداشتن تشدید مانند کلمه«نزل»(الشعراء/193)که با تشدید و بدون تشدید حرف(ز)خوانده شده است(دانى، 166، قاضى، 332).

3-اختلاف در حرکات مانند کلمه«مقاما»(مریم/73)که به فتح و ضمّ حرف (م)خوانده‏اند(دانى، 149 و قاضى، 318).

4-اختلاف در بودن یا نبودن یک حرف مانند«ملک»(الحمد/4)که با حرف (الف)و بدون آن خوانده شده است(دانى، 18 و قاضى، 50).

5-اختلاف در بودن یا نبودن یک کلمه مانند«فانّ اللّه هو الغنىّ الحمید»(الحدید /24)که در برخى قرائات کلمه«هو»خوانده نمى‏شود(دانى، 208 و قاضى، 368).

6-اختلاف در قرار گرفتن کلمه‏اى در جاى کلمه دیگر مانند«و طلح منضود» (الواقعة/29)که به شکل شاذ«و طلع منضود»خوانده شده است(مختار عمر و سالم مکرم، 1/68).

7-جابجایى کلمات که نمونه آن در«و جاءت سکرة الموت بالحقّ»(ق/19)که قرائت منسوب به ابى بکر آنر«و جاءت سکرة الحقّ بالموت»خوانده است (معرفت، 1/374 به نقل از تفسیر قرطبى).

8-اضافه کردن جملاتى به متن قرآن که مدّعیان وجود نقیصه در قرآن بدان معتقد هستند(بنگرید به:خوئى، 201 تا 207).

9-اختلاف در قواعدى مانند ادغام و میزان مدّ که صرفا صورى است و به شکل مفصّل در کتبى چون النّشر(ابن جزرى)، التیسیر(دانى)و شروح متعدّد شاطبیّه آمده است و لزومى به طرح آن در این مقاله نیست.

امّا اختلاف قرائات به شکل مؤثّر در معنى، خود بر سه گونه است:

الف-گونه‏اى که در معنى کلّى عبارت تغییر محسوسى ایجاد نمى‏کند و تنها جنبه تأکیدى دارد و یا تفنّن در گفتار تلقّى مى‏شود، مانند«کفّارة طعام»(المائدة، 95)که برخى با تنوین کلمه اوّل و بعضى با اضافه آن خوانده‏اند(دانى، 100 و قاضى/253)و یا کلمه«تنجیکم»(الصّفّ، 10)که هم ثلاثى مجرّد و هم از باب تفعیل خوانده شده است(دانى، 210 و قاضى، 370).

ب-گونه‏اى که در معنى کلّى عبارت تغییر ایجاد مى‏کند، ولى این تغییر چنان فاحش نیست که مفهوم تفاوتى جدّى پیدا کند، مانند آیه‏«فتلقّى ادم من ربّه کلمات» (البقرة/37)که بنابر فاعل بودن«آدم»و مفعول بودن«کلمات»و برعکس خوانده‏ شده است(دانى، 73 و قاضى، 202).

ج-نوعى از اختلاف در قرائات که در معنى عبارت تغییر جدّى ایجاد مى‏کند و بحث اصلى این مقاله پیرامون آن است.در ادامه بحث به ذکر نمونه‏اى از این نوع و بررسى و نقد برخى از تفاسیر مربوط به آن مى‏پردازیم.در این بررسى، تنها قرائات موافق با رسم الخطّ مورد توجّه است و از بررسى موارد مخالف با رسم الخطّ خوددارى مى‏شود.

تفاوت تفسیر با توجّه به اختلاف قرائات

براى نمونه آیه 106 از سوره البقرة را برگزیده‏ایم:

ما ننسخ من ایة أو ننسهانأت بخیر منها أو مثلها ألم تعلم أنّ اللّه على کلّ شى‏ء قدیر.

آیه فوق را با اختلافهاى متعدّدى قرائت کرده‏اند:

1-«ما ننسخ»به شکلهاى«ما ننسخ»، «ما ننسخ»و«ما ننسک».

2-«ننسها»به شکلهاى«ننسها»، «ننسأها»، «ننساها»، «تنساها»، «تنسأها»، «تنساها»، ننسئها»، «ننسّها»، «ننسک»، «ننسکها»، «ننسها»، «تنسها»، «تنسها»و «ننسخها».

3-«نات»به دو شکل«نأت»و«نجى‏ء».

4-«بخیر منها أو مثلها»به دو شکل«بخیر منها أو مثلها»و«بمثلها أو بخیر منها» (بنگرید به:مختار عمر و سالم مکرم، 1، 98 تا 101).

موارد سوم و چهارم، اختلاف محسوسى در معنى ایجاد نمى‏کند، بنابراین از بحث پیرامون آن صرفنظر مى‏شود.

ریشه‏هایى که باید درباره آنها بررسى شود، عبارت‏اند از:

الف-ریشه«ن س خ»

ب-ریشه«ن س ى»

ج-ریشه«ن س ء»

الف-ریشه«ن س خ»

نسخ را از میان بردن چیزى به وسیله چیز دیگرى که در پى آن مى‏آید، معنى کرده‏اند(راغب، 801).یعنى از بین بردن چیزى و جایگزینى چیز دیگر بجاى آن. علاوه بر مفهوم از میان بردن چیزى بوسیله جایگزین آن، تغییر حالت و یا مکان چیزى را نیز با تعبیر نسخ بیان داشته‏اند(همان و خورى، 5، 391).

از نظر اصطلاحى نیز نسخ را:برداشتن امر ثابت در شریعت به سبب پایان یافتن زمان آن و به تعبیر دیگر:تقیید حکم مطلق از جهت مدّت اجرا، به قید زمان پایان اجراى آن دانسته‏اند(بنگرید به:خوئى، 277 تا 280 و سیوطى، 3، 66 تا 68)و به عبارت دیگر نسخ بیان قید زمان پایان مدّت اجراى حکمى است که مردم گمان مى‏کرده‏اند؛آن حکم ابدى است، ولى در علم خدا چنین نبوده است(نیز بنگرید به:رازى، 3/205 تا 211).

ب-ریشه«ن س ى»

نسیان را ترک آنچه در حافظه است، دانسته‏اند.خواه سهوى باشد و خواه عمدى(راغب، 803)و انساء و تنسیة وادار کردن به فراموشى است(خورى، 5/398).برخى نیز نسیان را به معنى ترک کردن دانسته‏اند(بنگرید به:طبرسى، 1/347 و رازى، 1/205).

ج-ریشه«ن س ء»

نسأ را تأخیر در زمان(چیزى)دانسته‏اند(راغب، 804)و باب افعال آن نیز به‏ همین معنى است(خورى، 5/389).

گفتیم که در آیه 106 سوره البقرة، قرائات متعدّدى وجود دارد.این تعدّد قرائات در محور تفاوت میان ریشه‏هاى«ن س ى»و«ن س ء»خلاصه مى‏شود و تفاوت بعضى از قرائات در ناحیه جابجایى بعضى کلمات با یکدیگر است.یعنى در قرائت منسوب به ابن مسعود و اعمش آیه را بدینگونه خوانده‏اند:ما ننسک من ایة أو ننسخها نجى‏ء بمثلها أو خیر منها و ما به دلیل مغایرت این قرائت با رسم الخطّ از بررسى آن خوددارى مى‏کنیم و به قرائات دیگر مى‏پردازیم.

تفسیر آیه با توجّه به قرائات مختلف

1-«ننسخ»و«ننسخ»

«ننسخ»و«ننسخ»را برخى به یک معنى دانسته‏اند و برخى دیگر گفته‏اند: «ننسخ»به معنى:داراى نسخ قرار مى‏دهیم، است(رازى، 1/205).بعضى نیز انساخ را به معنى منسوخ یافتن دانسته‏اند و معنى«ننسخ»را اینچنین گفته‏اند: منسوخ مى‏یابیم و این منسوخ یافتن به دلیل آن است که آن را نسخ مى‏کنیم (آلوسى، 1/478).تا اینجا معنى دو قرائت تفاوت خاصّى با یکدیگر پیدا نمى‏کند. بعضى نیز گفته‏اند:«ما ننسخ»در تقدیر«ما ننسخک»است، یعنى آنچه نسخش را براى تو-اى پیامبر-مباح مى‏کنیم.بعضى دیگر نیز انساخ را امر به نسخ و پیامبر(ص)یا جبریل(ع)را مأمور به آن دانسته‏اند.احتمال اینکه نسخ در معنى نسخه‏بردارى از لوح محفوظ باشد، نیز از موارد مطرح شده درباره این آیه است (همان، 478 و 479).

2-«ننسها»

بر طبق این قرائت، معنى آیه این است که هر آیه‏اى را نسخ کنیم یا آن را فراموش‏ نماییم.با توجّه به عدم جواز نسبت فراموشى به خدا، نسیان را به معنى رها کردن در نظر مى‏گیریم.یعنى فراموش کردن آیه، به معنى نسخ نکردن آن باشد.بدین معنى که نسخ آیه یا ترک نسخ آن، هر دو داراى مصلحت است و با توجّه به مصلحت یکى از آنها-نسخ یا ترک نسخ-واقع مى‏شود.

3-«تنسها»، «تنسها»، «ننسک»و«ننسکها»

با توجّه به این قرائات، نسیان به پیامبر(ص)نسبت داده مى‏شود.اگر نسیان را به معنى ترک بگیریم، بحث خاصّى وجود ندارد و اگر به معنى فراموشى در نظر گرفته شود، این سؤال پیش مى‏آید که آیا فراموشى براى پیامبر(ص)جایز است یا جایز نیست؟در این مورد به آیه«سنقرئک فلا تنسى الاّ ما شاء الله»(الاعلى، 6 و 7)استناد کرده‏اند و نظر صحیح برداشتى است که تفسیر المیزان دارد و فراموشى را براى پیامبر(ص)روا نمى‏داند و استثناء«إلاّ ما شاء اللّه»را براى اثبات بقاء قدرت خدا بر این کار مى‏داند نه وقوع آن.چرا که سیاق آیه امتنان است و وقوع نسیان براى پیامبر(ص)، با امتنان سازگار نیست(طباطبایى، 1/253 و 254).در مقابل عدّه‏اى فراموشى را براى پیامبر(ص)جایز دانسته‏اند(بنگرید به:طبرسى، 1/347 و 348).

4-«ننسها»و«ننسّها»

با توجّه به این قرائات، سه حالت مى‏تواند در نظر گرفته شود:

الف-مفعول محذوف، پیامبر(ص)باشد.یعنى«ننسکها».

ب-مفعول محذوف، هر کسى-شامل پیامبر(ص)-باشد.یعنى«ننس احدا ایّاها».

ج-مفعول حذف شده، هر کسى بجز پیامبر(ص)باشد.یعنى«ننس غیرک‏ ایّاها».در حالتهاى اوّل و دوم، باید نسیان را به معنى ترک در نظر گرفت و در حالت سوم، بحث نسخ تلاوت-همراه با حکم یا بدون آن-پیش مى‏آید که از عهده بحث ما خارج است(بنگرید به:طبرسى، 1/348، رازى، 1/208 و 209 و خویى، 285 و 286).

5-«ننسأها»، «ننسئها»، «تنساها»، «تنسأها»و«تنساها»

قرائت«تنساها»همان«تنسأها»و«تنساها»نیز«تنسأها»است که در هر دو مورد، همزه را تسهیل کرده‏اند.

گفته شد که باب افعال ریشه«ن س ء»را هم معنى با ثلاثى مجرّد آن دانسته‏اند. ولى تفسیر کشّاف تفاوتى میان این دو قائل است:و نسؤها:تأخیرها و اذهابها لا الى بدل، و انساؤها:أن یذهب بحفظها عن القلوب(زمخشرى، 1/176).

البته روح المعانى تفسیر مشهور این قرائات-یعنى از ریشه ن س ء-را اینگونه بر مى‏شمرد که آنرا از ذهن دور مى‏کنیم، به شکلى که ذهن نه معنى و نه لفظ آن را به یاد داشته باشد.با این تفسیر هر دو نوع قرائت-ریشه/ن س ى/و ریشه/ن س ء/-را در یک راستا مى‏بیند(آلوسى، 1/479).برخى نیز گفته‏اند:معنى آیه این است که آنچه را نسخ مى‏کنیم-یعنى منسوخ است-و آیه‏اى که نزولش را به تأخیر مى‏اندازیم- یعنى ناسخ-، در هر دو مورد، بهتر از آن یا مانندش را مى‏آوریم.بدین ترتیب که منسوخ در هنگام ذکر بهتر است و ناسخ نیز به وقت خود بهتر است و در عین حال مانند یکدیگر هستند.این معنى که آلوسى نیز بدان تمایل دارد(همان)، یکى از بهترین تفاسیر براى این قرائت-ریشه/ن س ء/-است.

قابل توجّه اینکه اسناد به تأخیر انداختن آیه به پیامبر(ص)، خود معانى مختلفى را مى‏تواند در بربگیرد:تأخیر در خواندن آیه یا تفسیر آن و یا تأخیر در اجراى حکم آن(بنگرید به:طبرسى 1/348).

6-نگاهى جدید به نسخ

بر خلاف نگاه رایج به ناسخ و منسوخ، دیدگاهى مخالف وجود دارد که ناسخ را موقّتى مى‏داند و منسوخ را برگشت‏پذیر.محمود محمّد طه-که به دلیل عقایدش در سودان به حکم ارتداد اعدام شد-چنین مى‏گوید:

«ما ننسخ من آیة»یعنى آنچه را که ما الغاء مى‏کنیم و حکم آیه‏اى را برمى‏داریم. «أو ننساها»یعنى انجام حکم آن را به تأخیر مى‏اندازیم، «نأت بخیر منها»یعنى آیه‏اى مى‏آوریم که براى فهم مردم مناسب‏تر است و آن را به عنوان جایگزین حکم به تأخیر افتاده، براى اجرا نازل مى‏نماییم.«أو مثلها»یعنى خود حکم به تأخیر افتاده را در شرایط مناسب بازمى‏گردانیم.بنابراین آیات نسخ شده، تنها اجراى حکم آنها در این زمان نسخ شده است، پس حکم آن تا زمانش فرا رسد، به تأخیر افتاده است(نعیم، 144).یعنى در حقیقت نسخ را اجراى موقّت حکمى بنابر ضرورتى مى‏بیند که این حکم دوم ناپایدار است و پس از رفع حالت اضطرار، باید به همان حکم نخست عمل شود.با توجّه به مفصّل بودن نقد این فرضیّه و خارج از موضوع بودن آن، خواننده را به مقاله بحث نسخ و نقش آن در تفسیر-که به یارى خدا در آینده نزدیک تقدیم مى‏شود-ارجاع مى‏دهیم.

نتیجه

اختلاف قرائات در پاره‏اى از موارد، موجب تفاوت در تفسیر است.البته در اکثر قریب به همه موارد، مى‏توان تفاسیر مختلف مبتنى بر اختلاف قرائات را به یکدیگر نزدیک نمود، ولى در تمامى موارد این امکان وجود ندارد و در نهایت باید یکى از تفاسیر منطبق با یکى از قرائات-مورد پذیرش-را برگزید.

منابع

1-قرآن کریم

2-آلوسى، محمود، روح المعانى فى تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانى، دار احیاء التّراث العربى، چاپ اوّل.

3-ابن الجزرى، محمّد، النّشر فى القراءات العشر، دار الفکر، چاپ اوّل.

4-بحرانى، سیّد هاشم، البرهان فى تفسیر القران، دار التّفسیر، چاپ اوّل.

5-خاروف، محمّد فهد، المیسّر فى القراءات الاربعة عشرة، دار ابن کثیر و دار الکلم الطّیب، چاپ اوّل.

6-خورى شرتونى، سعید، اقرب الموارد فى فصح العربیّة و الشّوارد، دار الاسوة، چاپ اوّل.

7-خویى، سیّد ابو القاسم، البیان فى تفسیر القرآن، انوار الهدى، چاپ نهم.

8-دانى، ابو عمرو عثمان، التیّسیر فى القراءات السّبع، کتابفروشى جعفرى، چاپ دوم.

9-رازى، (فخر الدّین)محمّد، مفاتیح الغیب(التفسیر الکبیر)، دار الکتاب العربى، چاپ اوّل.

10-راغب اصفهانى، حسین، مفردات الفاظ القران، دار القلم، چاپ اوّل.

11-زمخشرى، محمود بن عمر، الکشّاف عن حقائق غوامض التّنزیل و...، دار الکتاب العربى، چاپ اوّل.

12-سیوطى، (جلال الدین)عبد الرّحمن، الاتقان فى علوم القران، انتشارات رضى، چاپ دوم.

13-طباطبائى، سیّد محمّد حسین، المیزان فى تفسیر القران، مطبوعاتى اسماعیلیان، چاپ سوم.

14-طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القران، دار المعرفة، چاپ دوم.

15-قاضى عبد الغنى، عبد الفتّاح، الوافى فى شرح الشّاطبیّة، مکتبة الدّار، چاپ اوّل.

16-مختار عمر، احمد و سالم مکرم، عبد العال، معجم القراءات القرانیّة، انتشارات اسوة، چاپ دوم.

17-مرکز الثّقافة و المعارف القرانیّة، علوم القران عند المفسّرین، مکتب الاعلام الاسلامى، چاپ اوّل.

18-معرفت، محمّد هادى، تلخیص التّمهید، مؤسّسة النّشر الاسلامى، چاپ دوم.

19-نعیم، عبد اللّه احمد، نواندیشى دینى و حقوق بشر(مترجم:حسنعلى نوریها)، انتشارات فرهنگ و اندیشه، چاپ اوّل.